

موسیقی بشر اولیه^۱



برای درک اهمیت فرهنگ‌های توتمیستی Totemistic در تاریخ موسیقی باید بغاطر داشت که این عقیده که همان اعتقاد به ارباب انواع^۲ میباشد در بشر اولیه از قیاس به نفس سرچشمه گرفته است. به عقیده آن مردم انواع روح‌های خوب و بد دنیای طبیعت را حیات می‌بخشد و همه این ارواح کم‌وبیش دارای صدا میباشند و فعالیت و آمیزش آنها جریان حوادث دنیا را معین میسازد. اصوات طبیعت عبارت از صداهای همین ارواح است که در موجودات طبیعی ماوی دارند. همچنین بشر اولیه معتقد است که تمام موجودات جهان چه جاندار و چه بی‌جان بوسیله خدایان توتم Totem و یا ارباب انواع که پدران اولیه بشر بوده‌اند خلق شده‌اند. با این طریق که هر رب‌النوعی

۱- این مقاله دنباله نوشته‌ایست از «مار یوس شنايدر» دانشمند و محقق موسیقی نامدار آلمانی که در شماره ۳ گذشته بچاپ رسید. فصل حاضر به مبحث «موسیقی توتمیستیک» اختصاص دارد.

۲- اصطلاح «ارباب انواع» و «رب‌النوع» که در این مقال بکار میرود دنیایستی با ارباب انواع که در میتولوژی یونان آمده است اشتباه شود.

در زمانی که در زمین اقامت داشته فقط يك نوع مخصوص از این موجودات و یا عبارت دیگر يك توتم معین را با آوازه‌ها و رقص‌های خود خلق کرده است. مثلاخدای ابر، ابر را آفرید و خدای فلوت، فلوت را و خدای کانگرو، آن حیوان را و غیره. در میتولوژی Methology استرالیا چنین معتقدند که پس از آنکه ارباب انواع کار خلقت خود را تمام کردند و سرورها و شعائری که برای نگاهداری این مخلوقات لازم بود به بشر آموختند خود فرسوده شده در غاری فرورفتند و مردند و بصورت سنگ درآمدند و جسم ربانی آنان در وجود توتم‌هایی که آفریده بودند بازماند لیکن نگاهداری و توجه از آفریدگان را بعهده بشر وا گذاشتند. با توجه باین اصل مردم تصمیم گرفتند کار نگاهداری را بین خود تقسیم کنند و در هر قبیله‌ای یک نفر و یا گروهی مأمور توجه از یک توتم و یا نوع معین گردید و آن فرد و یا گروه خدای همان توتم را که مأمور مراقبتش بود پرستش و نیایش میکرد. و چون هر موجودی اعم از انواع سنگها، گیاهان، حیوانات، باد و سازهای موسیقی و غیره يك توتم جداگانه بحساب می‌آمد پس از روی قاعده توتمیستی Totemistic اجتماع مظهری از تمام جهان میگردد. ولی در عمل (و محتملا در مراحل بعدی توسعه این عقیده) فقط ارباب انواع حیوانات برتری و تفوق یافتند.

شخصی که نگاهبان و یا پیرو رب النوع خاصی میشود رابطه خود را با آن رب النوع اینطور حفظ میکند که از توتم آن که در حقیقت توتم مورد نیایش میباشد تقلید نماید. مثلا اگر معبود او ببر و یا مار باشد بایستی خودش نیز مانند ببر و یا مار رفتار نماید و حتی اگر لازم شود با این موجودات تماس مستقیم برقرار سازد. برای مثال اگر يك ببر بنا شود طبل بنوازد نباید آنرا بطریق معمول بنوازد بلکه بایستی آنرا چنگ بکشد و گاز بگیرد همچنانکه حیوان معبودش یعنی ببر با طبل آنچنان میکند. و یا همچنین اگر پیرو باد و یا طوفان باشد بایستی تقلید مشابهی از خود درآورد. اما در این تقلیدها و شبیه درآوردن‌ها بشر اولیه از طریق صدا بهتر و آسانتر میتواند بمنظور رسد و بنا بر این صدا در تقلید بشر از حیوانات سهم مهمی داشته است. زیرا شکل و حرکات بدن انسانی تا حد معینی میتواند با کمک ماسک و رقص و غیره باشکل ظاهری توتم مطلوب شبیه گردد در صورتیکه با صدای انسانی بدراتب آسانتر و دقیق تر میتوان تقلید نمود و چنان خوب میتوان شبیه صدای حیوانات را درآورد که شنونده با شتاب افتد انسان باید خود دیده و شنیده باشد تا بتواند باور کند بشر اولیه با چه دقت و مهارتی میتواند است صداهای حیوانات و اصوات طبیعت را تقلید کند. آنها حتی از صداهای طبیعی کنسرتی ترتیب میدادند که در آن هر کسی صدای مخصوصی مانند صدای موج - بار - درختان - فریادهای حیوانات و حشت زده و غیره را تقلید میکرد و شکوه و زیبایی شکفت آوری از آن نتیجه میشد.

در توتنیزم Totemism (و با اعتقاد به ارباب انواع) صدا دارای اهمیت

فراوان میباشد همچنانکه اعداد برای پیروان فیثاغورت ذی اهمیت بوده است، زیرا که بشر اولیه صدرا يك پیوند مرموز میدانست که تمام جهان را باهم پیوسته میسازد. اگر شخصی میتواند بادقت و شباهت تام صدای قورباغه و باهیس هیس مار را تقلید کند دلیل آن بود که جد روحانی او رب النوع قورباغه و یا مار بوده است. بشر وقتی با نهایت شباهت و حقیقت صدای توتم خود را تقلید میکند در عالم تصور حدفاصل بین خود و معبودش را از بین میبرد و خود را با توتم خودش یکی می بیند. بعبارت دیگر هر وقت کسی بتواند عیناً مانند قورباغه صدا کند خود همان قورباغه است. او با همانند ساختن صدای خود با صدای توتمش آن حیوان را «درك» میکند و در آن لحظه خود تبدیل به آن موجود میگردد و در حقیقت يك سبیل صدائی از آن حیوان میشود. این سبیل صدائی که قدیمی ترین نوع خود در فرهنگ های بشری میباشد و لازمه اش هیچ مهارت فنی و عمده قبلی نمیباشد بعنوان صدای پدر اولیه بشر تلقی میشده است که اکنون مرده و جسمش در وجود آن توتم معین باقی مانده است. این آوای تقلید شده ماوای آن پدر اولیه که اکنون مرده است تصور میشود و یا حتی آنرا خود او میدانند که به این صورت جلوه کرده و توأمأ با سایر ارباب انواع اساس جهان را تشکیل میدهند.

در اینجا ما به قدیمی ترین شکل سحر و افسون بر میخوریم. بشر وحشی با بر آوردن آواز خود که دارای مایه آکوستیک رب النوع مطلوبش میباشد و یا با نواختن فلوت خود در برابر ماسکی که به شکل آن رب النوع ساخته شده توتم خود را در مییابد و وادارش میکند که در صدای خواننده و یا در ماسک و یا در فلوت ظاهر گردد. یعنی بصورت صدا و آکوستیک حاضر شود. همانطور که میتوان يك بند و یا نخ را با در آوردن صدای نت مخصوص به آن از يك آلت موسیقی نزدیک به ارتعاش در آورد، همانطور هم میتوان با ایجاد حالت صوفیانه ای که مخصوص به روح معینی باشد با آن روح ارتباط حاصل نمود و احضارش کرد. با این وصف ملاحظه میشود که در نظر بشر اولیه صدا ماده نهائی و فنا ناپذیر هر وجودی میباشد. در مورد انسان این ماده فنا ناپذیر به هنگام مرگ از راه دهان بصورت ناله مرگ و یا آزار آبینی بشکل نفس های سنگین بدر می رود و روح انسان را با خود میبرد. این عقیده که روح چیزی جز يك ماده صدائی نیست در اروپا تا قرون وسطی نیز رواج داشت و از طرف مکتب رومانتيك آلمان نیز مجدداً اتخاذ گردید؛ لیکن در میان بشر اولیه يك امر مسلم و معین بود. مخصوصاً معتقد بودند که حتی بعد از نابود شدن آخرین بقایای يك جسم مرده روح او (یعنی ماده وجود انسانی) باقی میماند که فقط بصورت صدا محسوس واقع میشود.

هر وجود انسانی صدائی مخصوص بخود دارد که یا در حقیقت يك ملودی خاص و منحصر میباشد. و برای آنکه جادوگران (که قادر به تقلید از آنچه که غیر قابل تقلید است میباشد) نتوانند این ملودی مخصوص يك انسان را دریافته و از آن تقلید کرده

وصاحب آنرا در قدرت افسون خود بگیرند لازم بوده است که هر فردی ملودی وجود خود را مانند نام حقیقی و خود از جادوگران مخفی نگاه دارد. (آهنگ تلفظ نام حقیقی هر فرد نیز نزدیک و مربوط به ملودی خاص آن شخص میباشد). امروزه نیز در میان قبیله «کوکودورا» هر خانواده ای سرود مرک مخصوص بخود دارد که باید حتی از خانواده های دیگر مخفی نگاه داشته شود. زیرا سرود مزبور شامل نام اجداد آن خانواده میباشد. همین تصور که صدا ماده وجود انسان را تشکیل میدهد باعث این عقیده میگردد که وقتی دو نفر دارای يك نام باشند دلیل آنست که آن دو نفر مظهر دو جانبه ای از يك وجود میباشد.

بدین ترتیب میرسیم به موضوع «سرودهای شخصی» که بین بشر اولیه کاملاً متداول بوده است و مشابه با سرودهای مخصوص پزشکی یا رب النوعی هر فرد میباشد. اینگونه سرودها بایستی فقط توسط کسی که صاحب آن است خوانده شود و فقط پس از مرگ او دوستش و یا خویشاوندش میتواند آن سرود را در مراسم تشییع جنازه اش بخواند تا از خواندن آن افتخاری نصیب آن مرده گردد. ملودی سرودهای شخصی لازم نیست که اصلی و خود ساخته باشد بلکه ممکن است از همان ملودی های متداول يك قبیله انتخاب شده باشد منتها چیزیکه آنرا ممتاز و منحصر به يك شخص میکند نحوه اجرا و طرز خواندن آنست. بنابراین منظور از سرود شخصی ملودی آن سرود نیست بلکه طریقه منحصر بفرد اجرای آنست که تقلید از آن بوسیله شخص دیگری تقریباً غیر ممکن میباشد.

یعنی همان تمبر صدا و ریتم خاصی که خواننده آن به ملودی میدهد آنرا ممتاز و منحصر به خودش میکند. در اینجا به موضوع «صدای شخصی» بر میخوریم که میتوان آنرا تاحدی ساده و مایه اولیه ای دانست که از آن سرود شخصی ناشی میشود، و مخصوصاً با تمبر صدا ارتباط دارد.

چون در روش توپستی ماده اصلی هر موجودی را صدای موزون تشکیل می دهد بنابراین آشکار میشود که چرا در تعیین اصل و نسب يك فرد تمبر صدای اوسهمی بسزا دارد، و با شباهت صدای دو نفر دلیل بر نسبت و خویشاوندی اصلی آندو بشمار می آید. و از همین روست که فقط هنگام بلوغ یعنی موقمی که يك جوان صدای اصلی خود را می یابد او را عاقبت نامگذاری کرده به رب النوع خودش وابسته اش می سازند و وظائف مقدسش را معین میکنند. از همین سن نیز تعلیمات موسیقی او آغاز میشود و آوازه های مذهبی را می آموزد و طرز بکار بردن سازهای مقدس را یاد میگیرد.

عقیده براینکه صدا ماده اصلی همه چیز را تشکیل میدهد ممکن است ناشی از تجربه روزانه بشر شکارچی اولیه باشد. زیرا او برای تسلط بر حیوانات و شکار

۱ - بشر اولیه معمولاً به اطفال خود نام های متعدد میدهد. ولی نام حقیقی هر کس آن است که تلفظ آن به بهترین وجهی اسانس وجود او را منعکس سازد.

آنها با صدای خود از صدای آنان تقلید می‌کرده است و با کلمات سحرآمیز وحشت‌افزا بکار می‌برده است . بنا بر این صدا از نظر آن شکارچیان اساس موفقیتشان بود و از این رو درجه اهمیت آن بعدی می‌رسد که آنرا جوهر ذاتی و ماده اصلی دنیای طبیعت می‌شمرند. در هر حال در میان بشر اولیه تقلید از صداهای طبیعی یکنوع توسط روحانی بحساب می‌آید که برای انسان در زندگی روزانه اش امکان می‌داده تا موجودات طبیعی را مجذوب نموده درید قدرت خویش در آورد و با هم آهنگ کردن خود با آن موجود آنرا تابع و همانند خویش سازد . و این هدفی بوده است که با جبر و زور میسر نبوده است .

ترجمه عبدالحسین فاطمیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی